

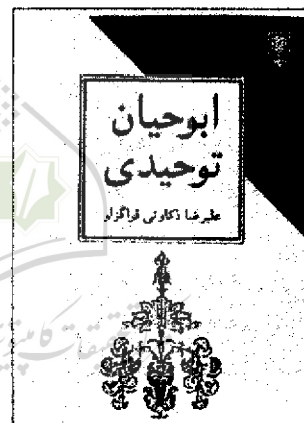
معرفیهای اجمالی

پیشگفتار کتاب این سؤالها را طرح کرده اند و در متن کتاب کوشیده اند به آنها پاسخ گویند.

گفته اند- و درست گفته اند- که شخصیت، اندیشه، چگونگی تفکر و حیات علمی و فکری مؤلفان بیشتر از هر جایی در آثارشان جلوه می کند، و گویا ابوحنبل نه تنها از این حقیقت مستثنا نیست، بلکه توان گفت که چگونگی زندگی زندگانی، دیگر سانیهای فکری، فرازها و فرودیهای حیات ابوحنبل، کین ورزیها، خشمخوییهای، دلشادیها، ستایشها و مواضع مختلف او بیشتر از هر کس در آثار او جلوه گر است. و این برنمایی آنچه آمد بر اساس آثار ابوحنبل، از ویژگیهای والای کتاب جناب ذکاوتی است، بدان گونه که نوشته است: «زندگانی ناکام و سرگردان و در عین حال بارور وی به تمامی در هنرش تجلی یافته و شخصیتش بر قلمش جاری گردیده است، آنچه آنکه هم اکنون پیشانی هوشمندش را در محافل فلسفی که خودش توصیف کرده اند از همه درخشانتر می بینیم و چشمان شعله ورش را از ورای کلمات آتشین خیره شده به روزگار و آینده اش می یابیم. (ص ۷).

مؤلف، کتاب را در نه فصل سامان داده است: در فصل اول از زندگانی او سخن گفته و ابعاد حیات ابوحنبل و تطور فکری او و چگونگی سوانح زندگانی و تعلیم و تعلم و چگونگی فرجام زندگیش را به اختصار و سودمندی نمایانده است. فصل دوم ویژه سبک نویسندگی اوست. نویسنده نشان داده که ابوحنبل ذاتاً داستان نویس بوده است تا بدانجا که گزارش احوال علمای زمان را نیز در قالبی داستان واره می ریزد و چونان قصه نویس، قیافه و حالاتش را می نمایاند. نویسنده، ابوحنبل را متأثر از جاحظ می داند، اما با نثری متکاملتر و موجزتر از او. (ص ۱۵-۲۰).

ابوحنبل توحیدی. علیرضا ذکاوتی قراگزلو. (چاپ اول: تهران، طرح نو ۱۳۷۴) ۱۸۴ ص، رقمی.



علی بن محمد بن عباس توحیدی به سال ۳۱۰ یا ۳۱۵ هجری از مادر بزاد و زندگی در نهایت تنگدستی و عسرت را با سرپرستی عمویش گذراند. توحیدی، فیلسوف، متکلم، ادیب و نویسنده ای است چیره دست و محقق است پرتوان با ذهنی

جستجوگر و نثری جذاب، گزنده و گاه گدازنده و سرشار از لطیفه. آثار وی- که اکنون بسیاری از آنها در اختیار است- نگاشته هایی است سودمند و در برنمودن فضای فکری و اجتماعی و اندیشگی روزگارش بس کارآمد. با این همه زندگانی ابوحنبل در حاله ای از ابهام است. شرح حالنگاران آگاهیهای شایسته ای از او بر جای ننهاده اند و داوریهای گونه گون و گاه متناقض به این ابهام درباره چگونگی زیست او افزوده است. برآستی «کیست این موحد عارف که بر ناصیه اش داغ الحاد نهاده اند و چگونه این منتقد بی پروا را مطلقاً بهتانگر و دروغپرداز لقب داده اند؟ حکایت این حکایت نویس کم نظیر چیست؟ نقاط قوت و ضعف او در کجاست؟ آیا مناعت اخلاقی و امانت علمی اش خدشه بردار نیست؟ چرا در آخر همه آثارش را از میان برد؟ چگونه مستهجن ترین تعبیرات و پراحساس ترین مناجاتها از قلم ابوحنبل تراویده است؟»

ادیب و نویسنده باریک بین، حضرت علیرضا ذکاوتی، در

کتاب را تلخیص و تحریر کرده و در یک فصل آورده است. (ص ۷۵-۱۰۲). و نیز بنگرید به: ابوحیان التوحیدی فی کتاب: المقابسات، عبدالأمیر الأعسم و ابوحیان التوحیدی سیرته - آثاره، عبدالرزاق یحیی الدین. (ص ۲۳۲-۲۱۹).

الأمناح والمؤانسه ابوحیان را جامعترین کتاب وی دانسته اند که نشانی از همه آثار وی در آن توان یافت. این کتاب گزارش گفتگوهای علمی و ادبی ابوحیان است با ابن سعدان. (ص ۴۲-۴۰ و نیز ر. ک: (ابوحیان التوحیدی سیرته و آثاره، ص ۲۱۹-۲۱۳)

فصل هشتم ویژه الأمناح والمؤانسه است، محتوای کتاب یکسره تلخیص و گزارش شده است. (ص ۱۳۳-۱۰۲)

فصل نهم گزینه ای است خواندنی با نثری دلنشین و ارجمند از حکایتها، قصه ها، لطیفه ها و نکته های برگرفته از آثار ابوحیان.

کتاب جناب ذکاوتی، چونان دیگر نوشته های وی، استوار است و سودمند، با گزیده گویی و به دور از اطناب و افزون نگاری. وی سالهاست که آثار و نگاهته های ابوحیان را به مطالعه گرفته و مقالات سودمند وی که فهرست آنها در صفحه ۳۷ کتاب آمده، نشانگر این انس طولانی با آثار ابوحیان است. اکنون یادآوری می کنیم که افزون بر آنچه در فصل چهارم کتاب درباره ابوحیان یاد شده است، کتاب پیشگفته (ابوحیان التوحیدی سیرته - آثاره، عبدالرزاق یحیی الدین، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر) نیز یادکردنی است.

سزایند است در پایان این نگاه گذرا برخی از لطایف پایانی این نگاهته را بیاوریم:

* علی بن ابی طالب (ع) از کسی پرسید چرا در روز صفین معاویه را بر من ترجیح دادید؟ گفت معاویه را ترجیح ندادیم، بلکه خرمای زرد و گندم قرمز و زیتون سبز را ترجیح دادیم. (الأمناح والمؤانسه، ج ۲، ص ۶۳).

* به حسین بن علی (ع) گفتند در تو نوعی عظمت هست، جواب داد: این عزت است که خداوند فرمود: ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین. (البصائر والذخائر، ج ۱، ص ۶۹).

* عجب مدار از کسی که مالی به حرام کسب نموده، اگر خرجش کند فایده ای برایش ندارد، و اگر نگهدارد بی برکت است، و اگر بمیرد توشه جهنم است. (البصائر والذخائر، ج ۱، ص ۳۳۹).

* یکی از صالحان گفته است مثل دنیا و خوشیهای آن کوزه ای پر سم است که روی آن کمی عسل هست. هر کس به عسل رغبت کند مسموم می شود. و مثل سختیهای دنیا کوزه ای

در فصل سوم و با عنوان «تفکرات»، ابعاد فکری ابوحیان به بحث نهاده شده است. مؤلف بر این باور است که وی «اصالتاً فلسفی منش است»، البته ابوحیان می کوشد در حدی که در قرن چهارم ممکن بوده است آزاد بیندیشد. وی با متکلمان برخورداردی متقدانه دارد، و در المقابسات - که فلسفیتزین اثر اوست - می توان مواجهه او را با متکلمان بوضوح دید. ابوحیان گو اینکه در جوانی تعصب ضد شیعی داشته، بعدها از این موضع برمی گردد و به تصوف نزدیک می شود؛ اما بدانها جذب نمی گردد و بر روی هم بدانها با نگاه انتقادی می نگرد. کسانی ابوحیان را متهم به الحاد کرده اند، اما عالمان ژرفنگری که آثار وی را بدقت و ارسی کرده اند، این نسبت را یکسره مردود دانسته اند. (ص ۲۰-۳۰).

در فصل چهارم و با عنوان «سیری در شناخت ابوحیان»، چگونگی یادکرد ابوحیان را در آثار عالمان کهن و محققان نوآین و نیز خاورشناسان نمایانده است. این بحث گزارشی سودمند است از منابع پژوهش درباره ابوحیان. (ص ۳۸-۳۱).

در فصل پنجم آثار چاپ شده ابوحیان شناسانده شده است، با اشاره هایی سودمند به محتوای آثار و چگونگی پژوهش و نشر آنها و سمت و سوی کلی نگاهته ها. (ص ۴۸-۳۹). ابوحیان به روزگاری که در ری می زیسته کتابی پرداخته است با عنوان «الهامل والشوامل». کتاب مجموعه سؤلهایی است فلسفی که ابوحیان از ابن مسکویه، فیلسوف و مورخ بزرگ، به عمل آورده است و پاسخهایی که ابن مسکویه بدو داده است.

در فصل ششم مؤلف ابتدا به چگونگی این کتاب پرداخته و سپس عنوان آن را توضیح داده و چگونگی پاسخهای ابن مسکویه را از نگاه ابوحیان، و نقدها و درنگریستنه های دوباره و بلکه چندان باره ابوحیان بدان سالها را در دیگر آثارش نشان داده و تمام سؤلهها را ترجمه کرده و در این فصل آورده است. (ص ۴۹-۷۴).

المقابسات از مهمترین آثار ابوحیان توحیدی است و از این رو همواره در شناخت و شناساندن دیدگاههای او بیشترین کششها و کوششها را به آن معطوف شده است. (ابوحیان التوحیدی، المقابسات، ص ۱۵۳ به بعد). به گفته مؤلف این کتاب از لحاظ تاریخ فلسفه بسیار اهمیت دارد. ابوحیان در المقابسات با نثر شیوایی از مباحثات و گفت و شنودهایی که در انجمنهای فلسفی، خصوصاً مجالس ابوسلیمان سجستانی، جریان داشته، سخن گفته و اطلاعات دست اوکی درباره فلاسفه نیمه دوم قرن چهارم هجری به دست داده است. (ص ۴۳). مؤلف افزون بر معرفی دقیق محتوای المقابسات (ص ۴۵-۴۳)، تمام

را، سخن گفته و در بخش دوم از موارد آن در فقه اسلامی. مؤلف ابتدا دو عنوان «نفی» و «تغریب» را به لحاظ لغت و از نگاه فقیهان و محدثان تعریف کرده است. به مثل از ابن اثیر آورده است: «نفی: دور ساختن از دیار، و طرد کردن از شهر و محیط زندگی است. (نهایه، ج ۵، ص ۱۰۱) و تغریب «دور ساختن بزهار از شهری است که در آن جنایت مرتکب شده است. (نهایه ج ۴، ص ۳۴۹). و از فیض کاشانی-ره- نقل کرده است: «تغریب» به غربت فرستادن بزهاران است. (وافی ج ۲۲، ص ۸۲۸). آنگاه از مشروعیت حکم بحث کرده است و چگونگی دلالت ادله اربعه را در مشروعیت آن باختصار نمایانده است. (ص ۱۹-۲۰). در فصل سوم این بخش نشان داده است که «نفی» و «تغریب» مصداقی است از «تعزیر» و بدین سان ضمن گزارش اقوال فقیهان در این شمول تعزیر را از نگاه فرهنگ نویسان و فقیهان فرق اسلامی تعریف کرده است. از ابن منظور آورده است که «تعزیر در اصل به معنی تأدیب است» و چنین است آنچه از ابن اثیر و ابن فارس نقل کرده است. (ص ۲۳). و از محقق حلی: «هر آنچه در میان عقوبتها حدّ ویژه ای ندارد، تعزیر است» (شرائع، ج ۴، ص ۱۴۷)، و نیز شهید ثانی و ... (ص ۲۳-۲۴). پس در شمول عنوان «تعزیر»، «نفی» و «تغریب» تبعید» نباید تردید روا داشت. مؤلف اقوال فقیهان را در این باره از شیخ طوسی-ره- تا فقیهان معاصر گزارش کرده و آنگاه دیدگاه فقیهان دیگر را نیز آورده است. (ص ۲۹-۲۴). سپس با نگاهی گذرا به شمول عنوان «تعزیر»، تعزیرهای مالی را به بحث نهاده و در شمول آن تردید کرده است. دلایل وی در این بحث قابل مناقشه است و سست؛ این بحث نه پیوند با دیگر بحثها دارد و نه به این کوتاهی قابل بحث است، خوب بود مؤلف متعرض آن نمی شد. (ص ۳۲-۳۱).

آنگاه نگاهی است به «نفی» به لحاظ تاریخی در قبل از اسلام و «تبعید»هایی که حاکمان در روزگار سده‌های آغازین اسلام از سر ظلم و ستم روا داشتند: تبعید ابوذر، اشتر، عامر بن قیس تمیمی و ... (ص ۴۲-۳۴).

بخش دوم که بیشترین حجم کتاب را ویژه خود ساخته است، موارد «نفی» و «تغریب» است که در چهار باب تدوین شده است. در باب اول موارد مرتبط با «قتل» بحث شده است. تبعید قاتل فرزند، قاتل عبد، قاتل ذمی، و ... (ص ۸۲-۴۷). در باب دوم موارد مرتبط با فحشا، نفی تبعید فحشاگستران، زناکاران و ... بحث شده است. این بحث به گونه گسترده سامان یافته و ابعاد گسترده آن کاویده شده و اقوال فقیهان فرق

پر غسل است که روی آن چند قطره سم ریخته شده، هر کس بر این اندک تلخی صبر کند به شیرینی می رسد. (الأمّاع والمؤانسه، ج ۲، ص ۱۲۰).

* به فضیل گفتند: فلانی بدت را گفته، گفت: برای ناراحت کردن شیطان می گویم: خدایا غیبت کننده مرا بیامرزد. (الأمّاع والمؤانسه، ج ۲، ص ۱۲۸).

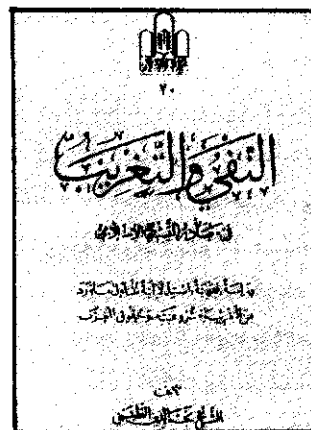
* فیلسوفی گفته است همچنانکه دشمن را قصاص می کنی، از حرص با یأس، انتقام بگیر. (البصائر والذخائر، ج ۲، ص ۵۶۴).

محمد علی مهدوی راد

النفی والتغریب فی مصادر التشریع الاسلامی. نجم الدین

الطیبی (چاپ اول: قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۶). ۵۶۰ ص، وزیری.

مجازات و کیفررسانی متخلفان و متمرّدان در نظامهای اجتماعی، سیاسی و جامعه انسانی ضروری است و از جمله عوامل سلامت اجتماع و امنیت عمومی. در نظام فکری و سیاسی اسلامی



نیز مجازاتهای گونه گونه و کیفرهای مختلفی برای تخلفها و قانون شکنیها پیش بینی شده است، و عالمان و فقیهان براساس نصوص بسیار قرآنی و روایی ابعاد این مجازات را کاویده و چگونگی آن را تا حدودی روشن کرده اند. «تبعید» و دورساختن بزهار و متخلف از کیفرهایی است که در آیات و روایات بدان اشاره رفته و فقیهان براساس نصوص دینی درباره آن بحثها سامان داده اند. در قرآن کریم بصراحت کیفر محاربان را از جمله «تبعید» و «نفی بلد» دانسته و خداوند فرموده است: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الأرض فساداً ان یقتلوا أو یصلبوا أو یقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف أو ینفوا من الأرض ...». (مائده/۳۳). و نیز ر.ك: التبیان، ج ۳، ص ۵۰۴ و التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۷۱ و المیزان، ج ۵، ص ۲۵۴. «النفی والتغریب ... پژوهشی است بس گسترده و ارجمند درباره «تبعید» که مؤلف با مطالعه و بررسی متون روایی و فقهی، از کهنترین سده های تاریخ اسلام تاکنون، آن را تدوین کرده است. کتاب دو بخش اساسی دارد: در بخش اول از معنی «نفی=تبعید» و مشروعیت آن و نیز شمول تعزیر، نفی و تبعید

حقوق فقهی زن» در تاریخ ۱۳/۱۱/۱۹۹۵ به مناسبت روز زن و ولادت بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه (س)، برپا شد و در پایان آن پرسش و پاسخ حضوری انجام شد. دومین میزگرد با عنوان «آزادی زن» در چهار محور، در جمع زنان روزنامه نگار به تاریخ ۲۱/۱۲/۱۹۹۴ برپا شد.

در این نوشته پرسشهای عدیده‌ای از قبیل تفاوت ارث زن و مرد، نفقه، قوامیت مردان، اختلاط زن و مرد، حق طلاق مردان، فلسفه حجاب و... مطرح شده است. گرچه این اثر صبغه علمی-پژوهشی ندارد، اما در ارائه قواعدی در باب زن پژوهی، طرح دیدگاههای جدید در زمینه حقوق زن و ذکر نکات کاربرد در قلمروی مسائل زنان، مفید و راهگشا است.

امروزه مسائل زنان در صدر مسائل اجتماعی جهان قرار گرفته و در جهان اسلام نیز از مباحث اولویت دار است. چنین نشستهایی که به گونه‌ای صریح و روشن به طرح شبهات و ایرادها می‌پردازد، آن هم در حضور متفکران و عالمان روشن اندیش، نتایج پرباری در رشد فرهنگ و اندیشه دینی دارد و بسیار مغتنم خواهد بود. البته این نشستها زمانی به کامیابی کامل دست می‌یازد که با پژوهشهای عمیق همراه باشد. در این معرفی فشرده، عصاره مباحث کتاب را در سه بند ارائه می‌کنیم:

الف: قواعد زن پژوهی، در لابلای گفت و شنودها از قواعد و ضوابط رهگشایی یاد شده که برای پژوهشگران بسیار ارزنده است.

۱- گذشته هیچ قداستی ندارد، خواه اندیشه و خواه اسلوب و طریق، بلکه هر آنچه از گذشته به یادگار مانده، قابل نقد و بررسی و مناقشه است. تنها چیزی که از گذشته ارزشمند است، حقیقت است؛ بجز آن حتی نصوص نیز قابل بررسی و تأمل جدید است. زیرا نص برجای مانده از گذشته گرچه در حروف ثابت و جامد است، اما در مفهوم و مضمون چنین نیست. بدین جهت عالمان در فهم نصوص یکسان نیستند. (ص ۱۱).

۲- حرکت اجتهاد به طور عام و اجتهاد در مسائل زنان به طور خاص، باید با توجه به دور رکن انجام شود: یکی نگاه عام و شامل به انسان و زندگی و دیگری در نظر داشتن مقاصد عالی شریعت. در این صورت است که اجتهاد زنده و پویا در چهارچوب دین انجام گرفته است. (ص ۱۲-۱۴).

۳- نظام حقوقی اسلام بر انسانیت بنا شده و در آن زن و مرد مطرح نیست. به تعبیر دیگر تشریح اسلامی بر پایه وحدت نفس انسانی استوار است و مشکلات و راه حلها نیز واحد خواهد بود. (ص ۲۰-۲۲).

اسلامی با نگاهی تاریخی گزارش شده است. (ص ۳۳۶-۸۳). در باب دوم از موارد مرتبط با حکومت سخن رفته است: نفی و تبعید جاسوسان و پنهان پژوهان، مستهزئان رسول الله و کسانی که اسرار و ناپیداهای حکومت را افشای کنند و می‌گسترند، کین و رزاق، خیزندگان علیه حکومت و مرکزیت نظام اسلامی، برهم زندگان سلامت اقتصادی جامعه و کسانی که به اموال عمومی و اموال مردم با جوسازی، مکر، تزویر و جعل اسناد دست می‌آورند، آنانکه پیشوای باطل را بر پیشوای حق می‌گزینند و در جهت حاکمیت باطل می‌کوشند. (ص ۳۵۸-۳۳۵).

در باب چهارم موارد مرتبط با امنیت اجتماع و سلامت فضای مجتمع اسلامی بحث شده است. در این بحث از نفی و طرد دزدان، سرکشان، یاغیان و محاربان بتفصیل سخن رفته است. بحث «محارب» در این کتاب یکی از جامعترین بحثهایی است که مستندات قرآنی و روایی آن گرد آمده و موارد مختلف تاریخی و فقهی آن جمع شده است.

تمام بحثهای کتاب مستند است به روایات از منابع فریقین، و موارد بحث نیز از آثار فقیهان مذاهب اسلامی استخراج شده و آرا و اندیشه‌های متفکران اسلامی از تمام مذاهب گزارش شده است. بدین سان کتاب یکی از نمونه‌های عینی و ارجمند «فقه مقارن» است. فهارس نه گانه کتاب: آیات، احادیث، اعلام، فرق و مذاهب، جماعات و قبائل و... نیز دقیق و کارآمد است. پیشتر کتاب ارجمند «موارد السجون فی النصوص و الفتاوی» را خوانده بودیم و اکنون این کتاب را در پیش رو داریم، که هر دو از جمله آثار سودمندی است که در مجموعه آثار مکتوب فقهی جایگاه شایسته خود را خواهند یافت.

محمد علی فلاهی

قراءة جدیدة لفقه المرأة الحنوفی. السيد محمد حسین فضل الله.

(دار الشقلین، بیروت، ۱۹۹۶م
-۱۴۱۷ق). ۱۴۲ ص، رقمی.
این کتاب تحریر دو میزگرد علمی و پرسش و پاسخ درباره مسائل زنان است که با حضور عالم روشن اندیش لبنانی، سید محمد حسین فضل الله، و گروهی از زنان فرهیخته برگزار شده است. میزگرد اول با عنوان «برداشتی جدید از

قراءة جدیدة
لفقه المرأة الحنوفی
السید محمد حسین فضل الله
دار الشقلین، بیروت

درجه ۴ (بقره، ۲۲۸) را بر کلیه روابط زن و مرد حاکم می‌داند و درجه مردان بر زنان را تنها در حق طلاق مردان و مسؤولیت انفاق آنان می‌بیند. (ص ۸۶).

۹- دلیلی بر حرمت اختلاط زن و مرد به طور عام نیست، آنچه محرم است، بروز زنانگی و مردانگی در روابط اجتماعی است. اگر زن و مرد به عنوان دو انسان معاشرت کنند، دلیلی بر حرمت ندارد. (ص ۸۱-۸۲).

۱۰- در سن بلوغ دختران با رأی مشهور موافق نیست، گرچه تصریح می‌کند که در این زمینه هنوز به فتوا نرسیده است. (ص ۹۰).

۱۱- فلسفه حجاب را از میان بردن زمینه‌های تهییج جنسی می‌داند، و بر این عقیده است که چون مردان زودتر از زنان برانگیخته می‌شوند، زن باید با انونث خود در جامعه ظاهر نشود. (ص ۱۳۲-۱۳۳).

۱۲- در پاسخ به این سؤال که حجاب یک شعار سیاسی است نه یک امر دینی، می‌گوید هرگاه معرکه‌ای برپاست، هر آنچه دو طرف نبرد در معرکه به کار گیرند شعار سیاسی خواهد بود. امروز در جنگ کفر جهانی با اسلام تمام امور دینی رنگ سیاسی خواهد داشت. سیاسی بودن دستورهای دینی، به معنای دینی نبودن آن نیست. (ص ۱۲۶-۱۲۷).

۱۳- در پاسخ به این سؤال که قاعده «اکل ممنوع مرغوب» اقتضا می‌کند حجاب زنان بیشتر جلب توجه کند، می‌گوید: این قاعده نسبت به فکر صادق است، یعنی هر اندیشه‌ای که پنهان شود بیشتر طرفدار پیدا می‌کند؛ اما نسبت به حجاب چنین نیست. بلکه جلب توجه در صورتی است که حجاب زن کامل نباشد. اگر گاوصندوقی نیمه باز باشد، همه می‌خواهند بدانند داخل آن چیست؛ اما نسبت به گاوصندوق بسته چنین تمایلی وجود ندارد. (ص ۱۳۹-۱۴۱).

ج: نکته‌های کاربردی ۱- در مبارزه با عرفها و تقلیدهای نابجا، نخست باید نبرد فکری آغاز کرد و پس از آن به مبارزه عملی با آن پرداخت. (ص ۱۱۶-۱۱۷).

۲- برای بهبود وضع زنان در جوامع اسلامی، باید مردان را با اندیشه دینی درباره زن آشنا کرد و زنان نیز از تمامی فرصتها در رهایی خود استفاده کنند.

مهدی مهریزی



۴- در قانونگذاری و تشریح، نوع انسانی منظور می‌گردد؛ از این رو طبیعی است که قوانین ضایعاتی موردی به همراه داشته باشد. (ص ۴۲-۴۳).

این مطلب را در پاسخ به مسأله تفاوت ارث زن و مرد بیان داشته، آنجا که مطرح شده است: مردی کشاورز دختر و پسری داشت. پسرش در خارج از کشور به تحصیل اشتغال داشت و دختر پا به پای پدر در مزرعه کار می‌کرد. پدر از دنیا رفت، پسر آمد و دو برابر دختر حق ارث گرفت. آیا این ظلم نیست؟ (ص ۴۰). این جواب در موارد دیگری نیز تکرار شده است. (ص ۴۹-۵۰ و ۵۳-۵۶ و ...).

ب: دیدگاههای نو ۱- زن می‌تواند عهده دار حاکمیت و سلطنت شود. دلیل منع روایتی است که در کتاب بخاری نقل شده است، آن هم مربوط به شرایط خاص است. نمی‌توان مدلول آن را تعمیم داد. گذشته از آن، قرآن در داستان بلقیس و سلیمان حکومت زنان را تأیید کرده است. (ص ۲۹-۳۱) و اگر در تاریخ اسلام حکومت زنان سابقه دار نیست، به دلیل منع شرعی نیست، بلکه عادات و رسوم عرفی، سبب آن بوده است. (ص ۶۸-۶۹).

۲- زن می‌تواند بر مسند قضاوت نشیند و به دادرسی پردازد. دلیل منع حدیث ضعیفی است که قابل استناد نیست. (ص ۳۲-۳۳ و ص ۷۲).

۳- اگر مردی حقوق جنسی زنش را تأمین نکند، زن می‌تواند مقابله به مثل کند. فقیهانی چون مرحوم حکیم و شهید صدر نیز این نظر را داشتند. (ص ۶۱-۶۲).

۴- حقوق جنسی زن همانند حقوق جنسی مرد است و آیه «ولهن مثل الذی علیهن» (بقره، ۲۲۸) بر این امر دلالت دارد. وی در این نظر با مشهور فقها مخالف است. (ص ۶۱).

۵- وی بر این باور است که حدیث نهج البلاغه درباره نقص عقل و ایمان زنان با تعلیلهای آن ناسازگار است و از این رو باید علم آن را به اهلش واگذاشت. (ص ۶۶).

۶- مانعی نیست، که زن بتواند مرجع تقلید باشد. (ص ۶۸).

۷- حدیث «خیر للمرأة ان لاتری الرجل وان لایراها الرجل» را غیر صحیح می‌داند و از آیت الله خوئی نیز نقل کرده که در بحثهای فقهی خود به ضعف سند آن اعتراف داشت. بجز ضعف سند، مدلول آن نیز قابل قبول نیست؛ زیرا حضرت زهرا(س) مردان را می‌دید و پیامبر زنان را برای مداوای مجروحین به جنگ می‌فرستاد. (ص ۷۳-۷۴).

۸- آیه «ولهن مثل الذین علیهن بالمعروف وللرجال علیهن»